


Intuition Énonciative du Traducteur en Traduction Appuyée sur La Traduction du Roman « Les Aérostats » d'Amélie Nothomb

Rouhollah Rezapour (Auteur correspondant)¹ 

Professeur assistant, Département de français, Faculté de la littérature persane et des langues étrangères, Université Allameh Tabataba'i, Téhéran, Iran.

Sadaf Mohseni

Professeur assistant, Département de français, Faculté de la littérature persane et des langues étrangères, Université Allameh Tabataba'i, Téhéran, Iran.

Résumé

Il faut avouer que l'aspect définitoire de la traduction souffre de l'ambiguïté, voire de l'insuffisance conceptuelle. Cependant, certains la définissent comme recreation d'un nouveau texte. Si l'on admet avec la linguistique que la traduction est considérée comme une production linguistique, on peut dire qu'elle est celle d'issue d'un transfert de la langue de départ à la langue cible. La production linguistique d'après la néoténie linguistique fait partie de la langue *in esse* et fonctionne suite à l'accès à l'intuition linguistique dont l'atteint au degré de la langue *in esse* permet et interdit au locuteur tout ce qu'il faut pour opter au bon choix. L'une des intuitions linguistiques est celle énonciative grâce à laquelle le traducteur est capable d'effectuer le choix propice parmi les choix dans la langue cible. Le degré où la langue reste capable d'interdire et de permettre, réside dans la subjectivité du locuteur pour lui donner la possibilité de traduire d'après la satisfaction linguistique de son lecteur/interlocuteur. Dans cet article nous analyserons l'intuition énonciative du traducteur d'après la théorie de la néoténie linguistique, en nous appuyant sur la traduction du roman *Les Aérostats* d'Amélie Nothomb. Nous verrons dans cet article que le traducteur effectue l'activité de traduction en se libérant du cadre linguistique de la langue de départ et tante d'opter au bon choix à la langue cible.

Mots-clés: Traduction, langue *in esse*, intuition linguistique, satisfaction linguistique, néoténie linguistique.

¹. E-mail: r.rezapour@atu.ac.ir

DOI: <https://doi.org/10.22067/RLTF.2022.73952.1030>

<https://orcid.org/0000-0003-2056-6493>

Translator's Declarative Intuition in Translation based on the Translation of Amélie Nothomb's *Airships*

Rouhollah Rezapour (Corresponding author)¹ 

Assistant Professor, French Department, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.

Sadaf Mohseni

Assistant Professor, French Department, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.

Abstract

There is no doubt that the definition of translation is still complex and controversial among experts. Therefore, many see it yet as a sort of recreation of a new text. If reproduction is interpreted from linguistic point of view, so translation in its essence will be a kind of linguistic production that is translated from the SL to the TL in a transitional process. In linguistic neoteny point of view, linguistic production becomes possible exclusively in language in existence, so, linguistic intuition is highly needed in order to achieve the do's and don'ts of that language. One of these intuitions is declarative intuition, which allows the translator to achieve the appropriate structure for the source phrase in the TL. These do's and don'ts are beyond the knowledge of the linguistic, syntactic, and semantic structure that users need to learn for a language. The do's and don'ts of a language are the spaces of language that user is familiar with end to the language satisfaction. Knowing these do's and don'ts in the source and TL, the translator will be able to translate and transmit the message properly. Analyzing this type of transmission, the study examined the process of declarative intuition from the perspective of linguistic neoteny based on the novel *Airships* by Amélie Nothomb. The study shows that the translator can easily remove his translation from the structure base in the SL and find an independent structure in the TL.

Keywords: Translation, Lagunage in Existence, Declarative Intuition, Lagunage Satisfaction, Linguistic Neoteny.

¹. E-mail: r.rezapour@atu.ac.ir

DOI: <https://doi.org/10.22067/RLTF.2022.73952.1030>

<https://orcid.org/0000-0003-2056-6493>

بررسی شهود بیانی مترجم در ترجمه با تکیه بر ترجمه رمان «کشتی‌های هوایی»

اثر املی نوتومب

مقاله پژوهشی

روح‌اله رضایپور (نویسنده مسئول) ^۱ ID

استادیار گروه مترجمی زبان فرانسه، دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

صدف محسنی

استادیار گروه مترجمی زبان فرانسه، دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

چکیده

باید اذعان داشت که ترجمه و مفهوم دقیق آن هنوز در میان متخصصان این علم، مفهومی پیچیده و بحث‌برانگیز است. با این حال، بسیاری آن را نوعی بازآفرینی و خلق دوباره متنی جدید قلمداد می‌کنند. اگر بازآفرینی از منظر زبان‌شناسی تفسیر شود، ترجمه در ماهیت خود، نوعی تولید زبانی است که در فرایندی انتقالی، از زبان مبدأ به زبان مقصد برگردانده می‌شود. از منظر نوتنی زبانی، تولید زبانی فقط در زبان تعریف شده امکان‌پذیر است و دستیابی به آن، مستلزم شهود زبانی است تا بتوان به بایدها و نبایدها و نقاط دست‌نیافته آن زبان رسید. یکی از این شهود، شهود بیانی است که مترجم با بهره بردن از آن می‌تواند ساختار مناسبی را جایگزین عبارت مبدأ در زبان مقصد کند. این بایدها و نبایدها و آگاهی از ساختار زبانی، نحوی و معنایی است که کاربر برای آموختن زبان به آن‌ها نیاز دارد. بایدها و نبایدهای زبانی همان فضاهایی از زبان است که کاربر با آن‌ها آشناست و با آگاهی از آن رضایت‌مندی زبانی حاصل می‌شود. مترجم با آگاهی از این بایدها و نبایدها در زبان مبدأ و مقصد، امکان ترجمه و انتقال پیام را به نحوی قابل قبول و مناسب در اختیار دارد. در این مقاله با بررسی تحلیلی این نوع انتقال، از منظر نوتنی زبانی و با تکیه بر رمان «کشتی‌های هوایی» اثر املی نوتومب نحوه استفاده از شهود بیانی را بررسی می‌کنیم. در این مقاله خواهیم دید که مترجم به‌واسطه شهود بیانی به‌راحتی می‌تواند ترجمه خود را از ساختار محوری در زبان مبدأ برهاند و ساختار مناسبی را در زبان مقصد جایگزین آن کند.

کلیدواژه‌ها: ترجمه، زبان تعریف‌شده، شهود بیانی، رضایت‌مندی زبانی، نوتنی زبانی.

^۱. E-mail: r.rezpour@atu.ac.ir
<https://orcid.org/0000-0003-2056-6493>

DOI: <https://doi.org/10.22067/RLTF.2022.73952.1030>

۱. مقدمه

همه ما می‌دانیم که ترجمه لزوماً برگرداندن کلمات از زبان مبدأ به زبان مقصد نیست و مترجم در ترجمه هر اثر با چالش‌های زبانی متنوعی روبه‌روست؛ چالش‌های موجود در متن مبدأ که باید به متن مقصد انتقال یابند. اما بررسی این چالش‌ها بدون در نظر گرفتن مترجم و روند شناختی او در حوزه ترجمه، کار چندان دقیقی نخواهد بود، زیرا روند زبانی مترجم قسمتی از هستی اوست که در زبان مبدأ و مقصد زیست کرده و در متن و چالش‌های ترجمه در زبان مقصد تأثیرگذار است. مثال بارز این مطلب وجود متنی در زبان مبدأ و ترجمه‌های متعدد آن توسط مترجم‌های مختلف است که حاصل کار ممکن است از منظر محتوای کلی تفاوت چندانی نداشته باشد، ولی رویکرد هر مترجم نسبت به درک و تقابل با چالش‌های زبانی آن متن متمایز است. بر همین اساس، بسیاری از ترجمه‌شناسان، مانند برمن و لدمیرال ترجمه را نوعی بازآفرینی^۱ و ارتباط^۲ می‌دانند که توسط مترجم از زبان مبدأ به زبان مقصد، در روندی انتقالی ایجاد می‌شود.

در نظریهٔ نئوتنی زبانی، کاربرد زبان در چالشی همیشگی بین دو زبانی است که در مالکیت خود دارد و تمایز این زبان‌ها در تولید زبانی وی آشکار می‌شود. در این رویکرد، مترجم نیز کاربری دوزبانه شمرده می‌شود، زیرا دوزبان را در اختیار دارد و به بیان دیگر با دو زبان زیست می‌کند. تمایزی که نئوتنی زبانی بین کاربر دوزبانه و مترجم قرار می‌دهد، در تعداد زبان‌های تحت مالکیت این دو نیست، بلکه در نحوه استفاده از آن‌هاست. کاربر دوزبانه از تولید زبانی خود در هر دو زبان، برای ایجاد ارتباط استفاده می‌کند. چنین چیزی در مترجم نیز می‌تواند متجلی شود، ولی مترجم از استفاده احتمالی زبان‌هایش برای ایجاد ارتباط و درعین حال انتقال پیام از زبانی به زبان دیگر بهره می‌برد. اما مسئلهٔ حائز اهمیت این است که نئوتنی زبانی برای تمام کاربرهای دوزبانه‌ای که با زبان تعریف شده^۳ در ارتباط هستند، شهود زبانی^۴ تعریف می‌کند (Bajrić, 2005). به بیان دیگر کاربر تأیید شده^۵ که دوزبان را در اختیار خود دارد پیوسته در تعامل با دو زبان است. تولید زبانی که از بیان کاربر نشئت می‌گیرد پیش‌تر توسط شهود زبانی او به ظهور می‌رسد. بدین ترتیب که زبان تأیید شده، تمام باید‌ها و نباید‌های خود را در اختیار کاربر قرار می‌دهد و هنگامی که کاربر درصد تولید زبانی برمی‌آید این

1. Récréation

2. Communication

3. Langue in esse

4. Intuition linguistique

5. Locuteur confirmé

بایدها و نبایدها عبارات درست را در اختیار او قرار می‌دهد. مترجم نیز از این قاعده مستثنا نیست. او نیز در زمان ترجمه نیاز دارد به بایدها و نبایدهای زبان مبدأ و زبان مقصد دست یابد، پیچیدگی‌های زبانی هر دو را بداند، با فضاهای زبانی هر دو آشنا باشد و درنهایت بتواند در انتقال معنا از زبان مبدأ به زبان مقصد بدون دخالت دادن یکی بر دیگری، متن مقصد خود را تولید یا بازآفرینی کند. پرسش مطرح‌شده در این مقاله این است که چگونه می‌توان ساختار زبانی، نحوی یا بافت‌های معنایی موجود در زبان مبدأ را در زبان مقصد ترجمه کرد، به طوری که از یک سو ترجمه تکیه‌ای بر زبان مبدأ نداشته و از دیگر سو در زبان مقصد نیز پذیرفته شود. آیا مترجم ملزم به ترجمه تمام ساختارهای زبان مبدأ در زبان مقصد است. اگر بپذیریم شهود زبانی بخشی از نبوغ زبانی است، به نظر می‌رسد مترجم نیز برای انتقال زبانی از زبان مبدأ به زبان مقصد، در مالکیت زبان‌های خود باید نبوغ زبانی مورد نظر نتوتی زبانی را دارا باشد. بر این اساس، در این مقاله قصد داریم تا نبوغ زبانی از منظر نتوتی زبانی را در عمل ترجمه بررسی کنیم، که خود نوعی تولید زبانی است، سپس با استفاده از شهود بیانی که از نظر سمیر بیریچ^۱ یکی از سه شهود مطرح‌شده در تولید زبانی است، میزان نقش آن را در ترجمه و مقصدگرایی لادمیرالی بررسی کنیم، و درنهایت با تکیه بر ترجمه رمان «کشتی‌های هوایی»^۲ اثر املی نوتومب^۳ به بررسی چند مثال فرانسه و فارسی بپردازیم تا ببینیم مترجم این رمان چگونه از میان انتخاب‌های کلی با تحلیل بایدها و نبایدهای زبان مبدأ و مقصد عبارات‌های درست و مناسب را در ترجمه‌های خود گنجانده است.

۱-۱. پیشینه تحقیق

بزرگ‌ترین چالش نتوتی زبانی^۴ شاید موضوع تکامل زبانی باشد (Rezapour, 2019). گرچه رد این مسئله نیز موضوع جدیدی نیست. تکامل زبانی و یادگیری زبان به صورت حداکثری که بلومفیلد آن را مطرح کرد نه تنها در علم ترجمه‌شناسی، در سایر علوم مانند آموزش و یادگیری زبان نیز پذیرفته نشده است. گوستاو گیوم^۵ در کتاب

^۱. Samir Bajrić

^۲. Les Aérostats

^۳. Amélie Nothomb

^۴. Néoténie linguistique

^۵. Gustave Guillaume

درس‌های زبان‌شناسی^۱ سه زمان مختلف برای فضای زبانی تبیین می‌کند: زمان بالقوه^۲، زمان در حال وقوع^۳ و زمان اتفاق افتاده^۴. گیوم بر این باور است که «دنیایی که ما با آن در ارتباط هستیم دنیای درونی است. دنیای سرشار از تفکر که تمام بیان‌های ما از آن نشئت می‌گیرد» (Guillaume, 1973, p.37). باید اذعان داشت که بیرییج با الهام از تفکرات گیوم، تمرکز بر فضاهاى زبانی مابین کاربر و زبان را پایه اصلی نظریه نئوتنی زبانی می‌داند. بر همین اساس، بیرییج در کتاب مشهور خود با عنوان زبان‌شناسی، شناخت و آموزش^۵ ظهور زبان در سوژکتیویته کاربر را به سه مرحله اوپراتیو تقسیم می‌کند: زبان تعریف‌نشده^۶ همان زبان‌هایی است که کاربر از حضورشان در جهان هستی مطلع است، ولی هیچ ظهوری در سوژکتیویته او برای ایجاد ارتباط ندارد. به بیان عام‌تر، منظور همان زبان‌هایی است که کاربر از آن استفاده نمی‌کند یا توان استفاده از آن‌ها را ندارد. زبان در حال تعریف^۷ زبانی است که کاربر با سیستم نحوی و معنایی آن آشناست، ارتباط اولیه را ایجاد می‌کند، اما مالکیت دقیق زبانی روی آن ندارد. زبان تعریف‌شده^۸ که کاربر در مالکیت خود دارد، به راحتی و بدون تحلیل نحوی و معنایی به آن صحبت می‌کند. منظور از زبان تعریف‌شده زبانی نیست که کاربر فقط برای ایجاد ارتباط از آن استفاده می‌کند، بلکه زبانی است که هویت، تفکر و هستی خود را با آن تعریف و تبیین می‌کند؛ به عبارت دیگر زبانی است که با آن زیست می‌کند. در مقاله‌ای با عنوان «بازخوانی جنبه‌های اصطلاحی نئوتنی زبانی در راستای وجوه اصطلاحات آموزش زبان»^۹ زبان‌نویسنده مقاله با بررسی اصطلاحات مطرح‌شده توسط بیرییج، تفاوت تقسیم‌بندی سه‌گانه زبانی بیرییج را با زبان مادری، زبانی خارجی و اصطلاحات دیگر مطرح‌شده در حوزه آموزش زبان و ترجمه‌شناسی بیان می‌کند. در این جستار نویسنده معتقد است که اصطلاحات فوق دارای نوعی کمبود معنایی است که نئوتنی زبانی با مطرح کردن اصطلاحات جایگزین سعی در برطرف کردن آن‌ها کرده است. در جستاری دیگر با عنوان

^۱. Leçon de Linguistique

^۲. Temps in posse

^۳. Temps in fieri

^۴. Temps in esse

^۵. Linguistique, Cognition et Didactique

^۶. Langue in posse

^۷. Langue in fieri

^۸. Langue in esse

^۹. La Relecture de l'aspect terminologique de la néoténie linguistique conformément à celui de la didactique des langues

«ترجمه و تولید زبانی در دوزبانگی از منظر نئوتنی زبانی»، رضاپور بر روند مالکیت دو زبان در ذهن کاربر آن تمرکز دارد. کاربر دوزبانه در مواجهه با مخاطب‌های مختلف زبان خود را انتخاب می‌کند و گاه به جای تولید زبانی در آن زبان، از سیستم نحوی و معنایی زبان دیگر خود استفاده می‌کند. بیریح نیز در جستاری با عنوان «پرسش‌هایی در باب شهود زبانی»^۱ میزان روند شهود زبانی و تأثیر مستقیم آن بر مالکیت زبانی، تحلیل‌های جالب‌توجهی میان رابطه کاربر با شهود زبانی در زبان‌های تحت مالکیت خود ارائه داده است. اما در حوزه شهود زبانی مترجم به‌عنوان کاربر زبان‌های خود جستار جدیدی ارائه داده نشده است. در این مقاله مترجم در یک طبقه‌بندی به‌عنوان کاربر زبان به دو کاربر تأییدشده^۲ و کاربر تأییدنشده^۳ تقسیم شده که ظهور شهود زبانی در کاربر اول بسیار بیشتر از کاربر دوم است. در این مقاله قصد داریم با رویکرد تحلیلی، با در نظر گرفتن ترجمه به‌عنوان نوعی تولید زبانی و مترجم به عنوان کاربر تأییدشده دوزبانه به بررسی ترجمه از منظر نئوتنی زبانی برسیم. تحلیل‌های صورت‌گرفته را نیز با مثال‌هایی از ترجمه رمان «کشتی‌های هوایی» اثر املی نوتومب بررسی می‌کنیم.

۲. ترجمه به‌مثابه تولید زبانی

اگر زبان را سیستمی مصنوعی، یا ساختاری متکثر بدانیم، بخش‌های چالش‌برانگیز برای مترجم به ترتیب: سطح واژگانی، سپس سطوح پردازش عبارت‌ها و جمله‌ها، رابطه بین این دو از طریق سیستم نحوی زبان مبدأ و در نهایت انتقال آن به زبان مقصد است (Lowe, 2007, p.28)، اما در عصر حاضر و با ظهور علم نوپای ترجمه‌شناسی و الهام بسیاری از مطالب آن از زبان‌شناسی و رشته‌های مرتبط با آن، مانند روان‌زبان‌شناسی و شناخت، می‌دانیم که پیچیدگی‌هایی زبان بسیار عمیق‌تر از نگرش ساختارگرایانه به آن است. در نئوتنی زبانی، مالکیت زبان روند پیچیده‌ای است که تسلط زبانی و آشنایی با واژه‌ها، عبارات و در نهایت سیستم نحوی در مرحله بسیار ابتدایی آن قرار دارد. کاربر یک زبان، در تعامل با زبان درحال تعریف تمام شاخصه‌های بالا را دارد، با سیستم نحوی آشنایی دارد، عبارات را می‌بیند، می‌شنود و تحلیل می‌کند، ولی به‌رغم تمام این موارد، نمی‌تواند آن زبان را در مالکیت خود قرار دهد. ترجمه نیز از این قاعده مستثنی نیست. واضح است که ترجمه به‌طور قطع، لزوماً انتقال واژه‌ها، عبارات

^۱. Questions d'intuition

^۲. Locuteur confirmé

^۳. Locuteur non confirmé

با رعایت سیستم نحوی هر دو زبان، از زبانی به زبان دیگر نیست، که در غیر این صورت تا به امروز سیستم‌های ماشینی به راحتی جای مترجم‌های خبره و زبده را گرفته بودند (Mounin, 1963, p.11). معتقد است ترجمه نوعی تولید زبانی است که به نزدیک‌ترین و مناسب‌ترین حالت ممکن عبارات را از زبان مبدأ به زبان مقصد منتقل می‌کند (ibid, p.12). از منظر مونین، ترجمه عبارت است از تولید نوشتار یا گفتار، بر اساس آنچه در عمق معنای آن متن یا عبارت است، نه بر اساس واژه‌ها و عبارات آن. برمن نیز ترجمه را نوعی بازآفرینی^۱ (Berman, 1984, p.286) یا نوعی جابه‌جایی خلاقانه^۲ (ibid, p.30) می‌داند. نگرش برمن بر ترجمه، کلیدواژه‌ای اساسی دارد: خلاقیت. خلاقیتی که به واسطه مترجم در زبان مقصد ایجاد می‌شود. این خلاقیت فارغ از مالکیت زبانی است که مترجم با تحلیل‌های زبانی در زبان ایجاد می‌کند. لادمیرال این خلاقیت را منطبق با انتظار خواننده از خوانش متن می‌داند. خلاقیتی که خوانش متن زیبایی را به خواننده منتقل کند، به نحوی که حتی از ترجمه بودن آن آگاهی نیابد و بین ترجمه و تألیف در متن مقصد مردد بماند. از دیدگاه نئوتنی زبانی این موضوع رضایت‌مندی زبانی^۳ است؛ یعنی بیانی که کاربر یا مترجم استفاده می‌کند و مورد قبول مخاطب یا خواننده است. بر همین اساس است که لادمیرال ترجمه را نوعی ارتباط^۴ زبانی و فعالیتی انسانی^۵ می‌داند (Ladmira, 1979, p.28) و منظور از آن ارتباطی است که از طریق انسانی (مترجم) با انسانی دیگر (خواننده) صورت می‌گیرد. در نئوتنی زبانی نیز تولید زبانی خارج از این تعاریف نیست. تنها تفاوت این است که در این نظریه، روند تولید زبانی به اندازه نتیجه آن، یعنی تولید زبانی، حائز اهمیت است. اگر بر سه‌گانه تحول زبانی از منظر گیوم تمرکز کنیم، زبان در سوبژکتیویته کاربر خود در سه حالت ظهور می‌کند. زبان بالقوه^۶ زبان در حال شکل‌گیری^۷ و زبان شکل‌گرفته (واقعی^۸) زبان بالقوه

1. Transcréation

2. Transposition créatrice

3. Satisfaction linguistique

4. Communication

5. Activité humaine

6. Langue puissancielle

7. Langue en cours de construction

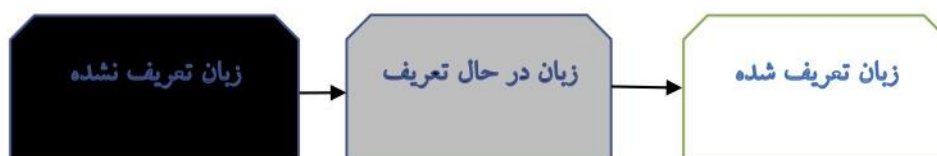
8. Langue réelle

زبانی است که هیچ تولید زبانی در آن اتفاق نیفتاده و قرار هم نیست اتفاقی بیفتد. زبان هست، ولی ظهور پیدا نکرده است.



شکل ۱. سه‌گانه تحول زبانی گیومی

همانطور که در شکل ۱ می‌بینیم، زبان بالقوه با روندی اوپراتیو می‌تواند به زبان در حال شکل‌گیری بدل شده است و آن نیز به همین ترتیب به زبانی شکل‌گرفته تبدیل شود. این روند اوپراتیو همان روندی نئوتیک است که زبان تعریف‌نشده را تا زبان تعریف‌شده تحول می‌بخشد. نئوتی زبانی نیز با الهام از این موضوع سه‌گانه خود را به این ترتیب ارائه می‌دهد (شکل ۲).



شکل ۲. سه‌گانه تحول زبانی از منظر نئوتی زبانی

در شکل ۲ در مرحله اول هم کاربر حضور دارد و هم زبان، اما هیچ ارتباطی بین این دو نیست. موضوع بحث ما از مرحله دوم شروع می‌شود که در اصطلاح به آن مرحله جنینی یا زایش نیز گفته می‌شود (Rezapor, 2020, p.40). در این مرحله هست کاربر منطق با این زبان نوپا نیست، ولی امکان ایجاد ارتباط زبانی است. کاربر از این زبان امکان ارتباط حداقلی دارد، ولی سوژکتیویته او منطق با این زبان نیست. در مرحله سوم زبان رشد یافته است و روند نئوتیک با سوژکتیویته کاربر انطباق دارد، احساس زبانی ظهور پیدا می‌کند و کاربر از زبان خود صرفاً برای ایجاد ارتباط استفاده نمی‌کند، بلکه این زبان

در غالب هویت او قرار می‌گیرد (Rezapour, 2016, p.95). در این روند اوپراتیو، رضایتِ زبانی در مرحلهٔ سوم اتفاق می‌افتد. بیریچ کاربر تأییدشده را کاربری می‌داند که دارای زبان تعریف‌شده است، احساس زبانی دارد و بیان او منطبق با کاربرانی است که با آن‌ها در ارتباط است. به همین دلیل است که کاربری که زبان فرانسه را در کشور فرانسه آموخته باشد لزوماً نمی‌تواند در کشور فرانسوی زبان دیگری مانند کانادا برای مخاطبان خود رضایت زبانی ایجاد کند چون کاربران آن زبان در کالبد بایدها و نبایدهای متنوع و متفاوتی دیگری قرار دارند که با بایدها و نبایدهای زبان فرانسه کاربر موردنظر فاصله دارد. مثال بارز آن واژهٔ *déjeuner* است که کاربر فرانسوی آن را برای «ناهار» استفاده می‌کند، در صورتی که کاربر کانادایی آن را برای «صبحانه» به کار می‌برد. در جملهٔ زیر می‌بینیم که این واژه دو معنای متفاوت می‌دهد و ترجمهٔ این جمله از منظر لادمیرال زمانی ترجمهٔ درست است که مترجم، آگاهی متنی از کاربر گویندهٔ این جمله داشته باشد.

A quelle heure, on prend le déjeuner ?

در چه ساعتی ناهار می‌خوریم؟

(اگر متن توسط کاربر فرانسوی بیان شده باشد)

در چه ساعتی صبحانه می‌خوریم؟

(اگر متن توسط کاربر کانادایی بیان شده باشد)

رضایت‌مندی زبانی برای کاربر زمانی اتفاق می‌افتد که مخاطب خود را بشناسد و رضایت‌مندی زبانی مخاطب خود را بداند. برای مترجم نیز زمانی اتفاق می‌افتد که این جمله درست مطابق با واقعیت‌های متنی و شناخت درست زبانی از کاربر یا شخصیت داستان، ترجمه شده باشد.

در نئوتنی زبانی، نقطهٔ شروع تولید زبانی برای ایجاد رضایت‌مندی زبانی از نبوغ زبانی^۱ شکل می‌گیرد. نبوغ زبانی برای اولین بار توسط تیر در قالب مطالعهٔ زبان‌شناسی در شهود نبوغی^۲ مطرح

^۱. Génie de la langue

^۲. Intuitions de génie

شد که بعدها آن را با عنوان ارتباط^۱ مطرح کرد. او معتقد است واژه‌ها در تقابل با واژه‌های دیگر برای ساخت عبارت نیاز به نوعی ارتباط دارند (Tenière, 1982, p.13). برای مثال:

حمید می‌رود.

حمید + ارتباط (شهود نبوغی) + می‌رود.

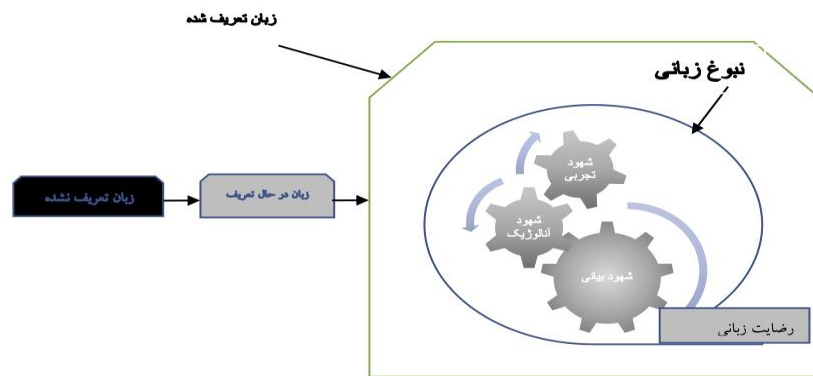
در ارتباط میان دو واژه «حمید» و «می‌رود»، مخاطب کاربر این روابط را از طریق شهود زبانی در ادراک خود ثبت می‌کند و می‌تواند از طریق این ارتباط، رابطه میان واژه‌های بیان‌شده را درک کند. البته باید این را یادآور شد که موضوع ارتباط و شهود از منظر تنبیر نیاز به بیان جزئیات زیادی دارد که در حوصله این جستار نمی‌گنجد، اما نباید فراموش کرد که «بین ساختار زبان و تفکر انسان رابطه‌ای مستقیم وجود دارد» (Bajrić, 2013, p.39). تمام ساختاری که ما از زبان در اختیار داریم در ذهن تحلیل می‌شود و سپس بهترین و مناسب‌ترین بیان از میان انتخاب‌های موجود در بیان یک عبارت استفاده می‌شود. درواقع، نبوغ زبانی همان استفاده کاربر از بایدها و نبایدهای زبانی است که از آن اطلاع دارد و بهره می‌برد (Bajrić, 2005). مثال بسیار ساده‌ای که در مورد نبوغ زبانی می‌توان ارائه کرد، زمانی است که مترجم فرانسه - فارسی قصد دارد جمله «J'ai faim» را به فارسی ترجمه کند و بی‌تردید می‌داند که در زبان فرانسه این عبارت به هیچ عنوان با فعل «être» بیان نمی‌شود، در صورتی که در زبان فارسی دقیقاً با فعل «هستن» باید عبارت را ساخت. بر این اساس، مترجم از بین دو عبارت «من گرسنه هستم» و «من گرسنگی دارم»، عبارت اول را برای ترجمه خود برمی‌گزیند. انتخاب بایدها و نبایدها در تولید زبانی همان نبوغ زبانی است.

۱-۲. شهود بیانی در ترجمه مترجم

همانطور که در قسمت ۲ این مقاله بیان شد، تولید زبانی در ترجمه با تولید زبانی در بیان ارتباطی در کاربر، روندی مشترک را تجربه می‌کنند، به بیانی دیگر هر دو تولید زبانی محسوب می‌شوند. نتوتی زبانی، تولید زبانی را حاصل دسترسی کاربر و مترجم به نبوغ آن زبان می‌داند. نبوغی که به کاربر آن زبان این امکان را می‌دهد تا به‌واسطه بایدها و نبایدهایی که زبان در اختیار او قرار می‌دهد از میان واژه‌ها و عبارات، مناسب‌ترین آن‌ها را برای بیان یا ترجمه، که مجموعه‌ای از روند تولید زبانی هستند،

^۱. Connexion

استفاده کند. پرسشی که اینجا مطرح می‌شود این است که کاربر یا مترجم چگونه به این نبوغ دست می‌یابد؟ جواب روشن است، از طریق شهود زبانی. اگر کاربر تأیید شده را کاربری بدانیم که «دارای احساس زبانی گسترده‌ای در آن زبان باشد» (Bajrić, 2013, p.14) و در جهت انتخاب عبارت درست از میان عبارات پیش‌روی خود و براساس معیارهای رضایت زبانی تولید زبانی کند، آنگاه می‌توان گفت میان آنچه در ادبیات عامه، ترجمه درست و روان، و ترجمه نادرست و ثقیل گفته می‌شود نقطه تمایز در شهود زبانی مترجم است. بیرییج شهود زبانی را به سه دسته تقسیم می‌کند: شهود بیانی^۱، شهود تجربی^۲، و شهود آنالوژیک^۳. شهود بیانی همان شهودی است که کاربر یا مترجم به‌واسطه آن آگاهی درست‌تری (از شاخصه‌های زبان مانند سیستم نحوی، معنایی و ساختاری) در زبان تعریف‌شده خود دارد (Bajrić, 2005, p.15).



شکل ۳. ظهور نبوغ زبانی در زبان تعریف‌شده

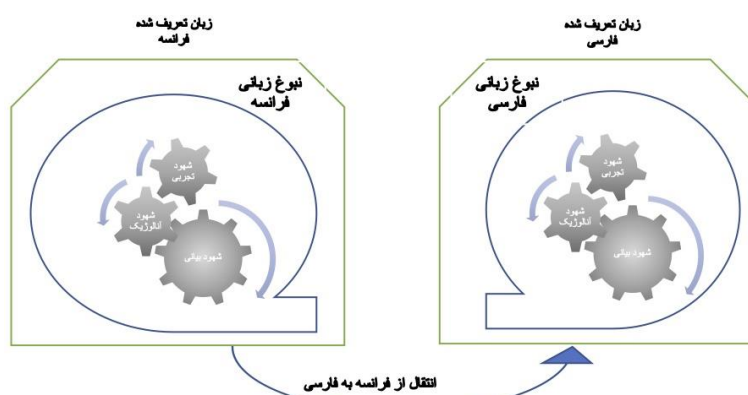
همانطور که در شکل ۳ می‌بینیم، نبوغ زبانی در زبان در حال تعریف حضور ندارد، زیرا طبق تعریف ارائه‌شده بیرییج، زبان در حال تعریف منطبق با تحلیل‌های نحوی و معنایی است. به همین دلیل نبوغ زبانی در زبان تعریف‌شده ظهور می‌کند. از آنجا که شهود زبانی از نبوغ زبانی نشئت می‌گیرد، در نتیجه، حاصل آن، نوعی تولید زبانی است که رضایت زبانی را ایجاد می‌کند. بیرییج به‌صورت خلاصه ولی صریح در مورد شهود

^۱. Intuition énonciative

^۲. Intuition heuristique

^۳. Intuition analogique

بیانی این‌طور می‌گوید: «شهود بیانی همان مهارتی است که زبان ما را به گفتن عبارتی مجاب می‌کند و از بیان عبارتی دیگر برحذر می‌دارد» (Bajrić, 2005, p.16). در واقع انتخاب واژه درست، عبارت دقیق و تفاوت میان عبارت درست و غلط از طریق شهود بیانی روی می‌دهد. شباهت مترجم با کاربر دوزبانه این است که کاربر دوزبانه از این شهود در تقابل ترجمه و تولید زبانی استفاده می‌کند، یعنی در زمان بیان عبارت این امکان وجود دارد که به جای تولید عبارت به‌واسطه شاخصه‌های زبانی در آن زبان، از زبان دیگر خود نیز کمک بگیرد و این امر بستگی به میزان روند آن زبان در غشای سوژکتیویته کاربر دارد (رضاپور، ۱۳۹۹، ص. ۴۶).



شکل ۴. روند انتقالی متن فرانسه به فارسی

در ترجمه، مترجم از این شهود زبانی در زبان مبدأ برای پیدا کردن معنای درست عبارت و انتقال صحیح آن به زبان مقصد استفاده می‌کند، به فضاهای زبانی در زبان مبدأ و مقصد می‌پردازد و انتقال پیام را با توجه به بایدها و نبایدهای زبانی در زبان مقصد منطبق می‌کند.

برای پاسخ به این مطلب که نقد جامعه‌شناختی به‌عنوان یکی از رویکردهای پویای معاصر در چه مسیری قرار دارد، باید گفت که یکی از دغدغه‌های نقد جامعه‌شناختی، شفاف‌سازی ارتباط ادبیات^۱ (تولید ادبی) و جامعه^۲

^۱. Le littéraire

^۲. Le social

(امر اجتماعی) است. در ابتدا و پیش از ارائه رویکردی که پی‌یر زیما در نقد جامعه‌شناختی ادبیات وارد کرد، به مرور مکاتبی می‌پردازیم که در حال حاضر در زمینه نقد جامعه‌شناختی ادبیات فعال هستند.

به‌طور خلاصه فعالیت‌های کنونی نقد جامعه‌شناختی را می‌توان به‌صورت کلی به سه مکتب دسته‌بندی کرد: (۱) مکتب ونسن^۱؛ (۲) مکتب مونپلیه^۲؛ (۳) مکتب مونترال^۳.

چهره شاخص و برجسته مکتب ونسن و یکی از پیش‌گامان مطالعات جامعه‌شناختی در ادبیات، و نام‌گذار این نقد جامعه‌شناختی^۴، کلود دوشه است. در تلاش برای ایجاد ارتباطی میان امر اجتماعی و متن^۵ و گنجاندن موضوع جامعه در تولید یک متن، دوشه سه ابزار تحلیلی و آموزشی را ارائه می‌دهد: (۱) جامعه‌نگاری متن؛ (۲) جامعه درون رمان؛ (۳) ایدئولوژی. برای او، ایدئولوژی هسته ساختاری نگارش اجتماعی است. در ضمن، موضوع کار نقد جامعه‌شناختی برای او به درک دقیق زیربنای ایدئولوژیک درون متن بازمی‌گردد. به‌علاوه، وی مطالعات خود را درباره «جامعه‌گری»^۶ از جمله مباحث گفتمان اجتماعی، پایه‌گذار (و منشأ) سوسیولکت یا گفتار اجتماعی، و همین‌طور سوسیوگرام^۷ یا جامعه‌نگار ارائه می‌دهد.

از سوی دیگر، مکتب مونپلیه اطراف ادموند کرو شکل می‌گیرد. از منظر این مکتب، نقد جامعه‌شناختی چیزی به‌جز ایدئولوژی آغشته به امر تاریخی و ساختارهای نهادی گنجانده در متن نیست. در همین راستا، موضوع کنشگر امر تاریخی، با عنوان سوژه فرهنگی^۸ (سوژه پردازشگر متن که به‌ناچار تاریخ و فرهنگ به‌واسطه زبان بخشی از تجربه زیسته اوست)، به‌عنوان عامل امر تاریخی مطرح می‌شود و به این ترتیب موضوع «من» پردازشگر گفته و «من» خواننده و دریافت‌کننده گفته در گفتمان، وارد مباحث نقد جامعه‌شناختی می‌شود و در مرکز مطالعات جامعه‌شناختی قرار می‌گیرد. درحقیقت این رویکرد معتقد است که دریافت متن از شاهراه مطالعه سوژه فرهنگی میسر می‌شود. به این ترتیب، مطالعات این مکتب در حکم‌گذاری است از مطالعه سوژه از ساحت جمعی – که

1. Ecole de Vincennes
2. Ecole de Montpellier
3. Ecole de Montréal
4. Sociocritique
5. Texte
6. Socialité
7. Sociogramme
8. Sujet culturel

لوسین گلدمن بیان می‌کند - به سمت ساحتی فرهنگی. همچنین، در بحث فرایند ارزش‌گذاری فرهنگ‌ها، سوژه فرهنگی پیوسته مداخله دارد و در نتیجه ارتباط مردم (خواننده) با متن از این طریق صورت می‌پذیرد. در نهایت، در مکتب مونترآل، با مارک آنژنو و رژین روبن به‌عنوان پیش‌رو روبه‌رو هستیم. آن‌ها سرآغاز مطالعات و تحقیقات خود را میخائیل باختین، مورخ ادبی روس قرار می‌دهند. به‌باور باختین، برای درک امر اجتماعی زنده درون متن که از آن جدایی‌ناپذیر است، باید کل‌گفتمان^۱ بررسی شود، زیرا گفته اجتماعی^۲ درگیر و در بند تعاملی تعمیم‌یافته با کل‌گفتمان است و در عمل، مطالعه مجزای گفته مربوط به موضوعات جامعه‌شناختی در متن و بدون در نظر گرفتن گفتمان آن، بی‌نتیجه خواهد ماند. در نتیجه، نقد جامعه‌شناختی در مکتب مونپلیه به‌نوعی فضای فکری بیناگفتمانی است که داده‌های شناخت‌شناسی، معرفت‌شناسی، جامعه - فرهنگ‌شناسی، جغرافیای فرهنگی و غیره، همه در چشم‌انداز مطالعات جامعه‌شناختی گفتمان دخیل هستند. در اینجا باید به این موضوع نیز اشاره کرد که براساس داده‌های این مکتب، مطالعه جامعه‌شناختی گفتمانی، ما را به سمت فضای تعاملی جامعه‌شناسی گفتمان متن و جامعه‌شناسی خوانش متن رهنمون می‌سازد.

۳. بررسی نمونه‌هایی از شهود بیانی در ترجمهٔ رمان «کشتی‌های هوایی»

از آنجایی که از نظر روش‌شناسی، ثنوتی زبانی نوعی مدل تفسیری^۳ به‌شمار می‌آید بر همین اساس، بعضی از نمونه‌هایی را که مترجم رمان «کشتی‌های هوایی» با آن در چالش بوده است در این مقاله بررسی می‌کنیم. در این رمان مترجم از شهود بیانی در ترجمهٔ خویش بسیار استفاده کرده است که چند نمونه از آن را با رویکردی توصیفی - تحلیلی بررسی می‌کنیم. همانطور که در مثال زیر دیده می‌شود، در نسخهٔ فرانسه، در جملهٔ اول و سوم از ساختاری استفاده شده است که مترجم در زبان مقصد سعی بر روان‌سازی ترجمهٔ خود داشته است. به‌عبارتی دیگر، مترجم

^۱. Le discours

^۲. L'énoncé social

^۳. Modèle interprétatif

تلاش می‌کند تا رویکردی مقصدگرا در ترجمهٔ خود داشته باشد. نکته این است که مترجم هیچ اصراری بر انتقال یا تحمیل ساختار زبان مبدأ (فرانسه) به زبان مقصد (فارسی) ندارد:

On ne laisse pas une salle de bains dans un tel états me dit-elle. -

-Pardon ! Qu'ai-je fait ? – Je n'ai touché à rien. Il faut que tu te rendes compte par toi-même. (Nothomb 2020 :2)

-حمام را دیدی چه شکلی کردی؟

- بیخشید! چه کار کردم؟

- به چیزی دست نزده‌ام که خودت بروی و ببینی (محسنی، ۱۴۰۰، ص. ۱).

در جملهٔ «*On ne laisse pas une salle de bains dans un tel états me dit-elle*» این امکان را دارد تا از ساختارهایی نزدیک‌تر به زبان مبدأ برای ترجمهٔ خود به زبان فارسی استفاده کند. اما بنابر شهود بیانی خود نوع انتخاب ساختار این جمله در نسخهٔ فرانسه، برای انتقال ابراز شماتت شخصیت داستان است. در این شرایط، مترجم ملزم است تا ساختاری را در زبان فارسی انتخاب کند که رگه‌هایی از شماتت را بتواند انتقال دهد. به همین دلیل مترجم از جمله «حمام را دیدی چه شکلی کردی؟» استفاده می‌کند. جمله‌ای که از منظر او کوتاه و روان است و به او این امکان را می‌دهد تا حال و هوای شماتت را در جملهٔ خود ایجاد کند.

ازسویی دیگر، مترجم برای انتقال رگه‌های شماتت از جمله‌ای کوتاه استفاده می‌کند تا آن را از نقل قول غیر مستقیم در زبان فرانسه به نقل قول مستقیم در زبان فارسی تغییر دهد. باید این را نیز اضافه کرد که مترجم می‌داند به منظور انتقال این حس به مخاطب، بهتر است از جمله‌ای کوتاه همراه با رویکردی شکوه‌آمیز استفاده کند.

در جملهٔ «*Je n'ai touché à rien. Il faut que tu te rendes compte par toi-même*»

می‌بینیم مترجم از شهود بیانی خود در همین راستا استفاده کرده است تا بتواند مکالمه‌ای درست، روان و کاملاً طبیعی را در زبان فارسی بسازد. دو جملهٔ مجزا در زبان فرانسه را به یک جمله در زبان فارسی تبدیل کرده، از حرف ربط بهره برده است تا انتقال دو جمله به یک جمله را به سطح رضایت‌مندی در فارسی برساند.

L'un et l'autre souffraient clairement d'un déficit de réalités voilà ce que je ne lui dis pas. La carence de Grégoire Roussaire me semblait néanmoins plus grave en ceci que gagnant énormément d'argents il se croyait proche du réel (Nothomb, 2020, p. 47).

هردوی این پدر و پسر آشکارا از کمبود واقعیت رنج می‌بردند، اما این چیزی بود که به او نگفتم. به نظر کمبود گرگوآر روسر، حتی به‌رغم کسب درآمد بسیار و تصورش به نزدیکی به واقعیت، بسیار جدی‌تر بود (محسنی، ۱۴۰۰، ص. ۵۴).

در مثال بالا، مترجم به جای ترجمه واژه‌های «*l'un et l'autre*» به معنای لفظی «یکی و دیگری» از واژه «این پدر و پسر» که نسبت این دو در شخصیت رمان است استفاده کرده است. بی‌تردید در متن فرانسه نویسنده واژه «*l'un et l'autre*» را در بافتی از متن استفاده کرده که نیاز به بردن نام یا نسبت این دو نیست. از طرفی دیگر، این نوع نامیدن در بافت جمله‌ای در زبان فرانسه موضوعی مرسوم است، ولی از ترجمه مترجم پیداست که او به این موضوع واقف است که در متن فارسی خود، از واژه «یکی و دیگری» یا واژه‌های همگون نمی‌توان استفاده کرد. در اینجا او از واژه‌ای استفاده می‌کند که از نظر معناشناختی هیچ ارتباطی با «*l'un et l'autre*» ندارد، ولی در بافت جمله از منظر مقصدگرایی لادمیرالی پیام عبارت به‌طور کامل، انتقال پیدا می‌کند.

در مثال زیر، میدان معنایی گسترده فعل «*faire*» یکی از چالش‌های مترجم است. نباید از یاد برد این فعل در زبان از منظر گیومی دارای معنایی محدود است، ولی در نقطه توانش زبانی، معنایی نامحدود می‌گیرد (رضاپور، ۱۳۹۸، ص. ۳).

C'était la première fois qu'un vieux me faisait la cour j'éprouvais de la gêne (Nothomb, 2020, p. 55).

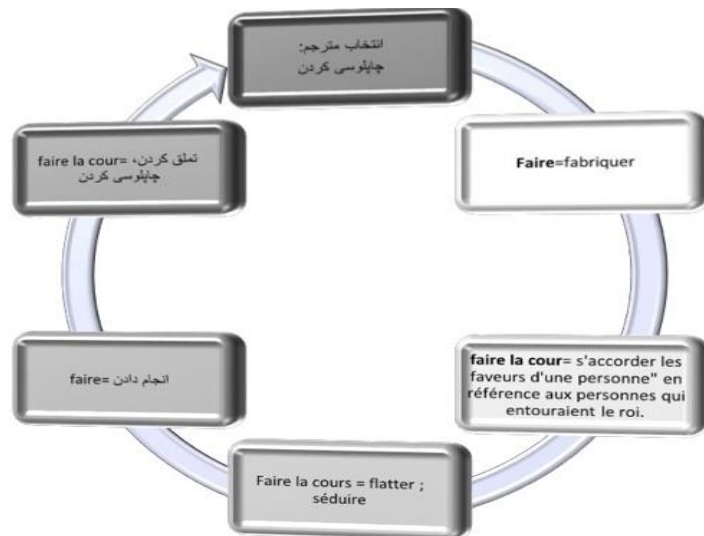
این نخستین باری بود که پیرمردی چاپلوسی مرا می‌کرد. احساس ناخوشایندی داشتم (محسنی، ۱۴۰۰، ص. ۸۵).

بیربج در این باره می‌گوید: فعل «*faire*» وقتی جایگزین افعال دیگر می‌شود، معنایی دقیق‌تر، مناسب‌تر براساس نیازهای آن عبارت را به‌خود می‌گیرد (Bajrić, 2008, p.144). در جمله بالا نیز این فعل از این قاعده مستثنی نیست. مترجم می‌داند که این فعل در زبان فرانسه مترادف افعالی مانند «*fabriquer*» و «*réaliser*» است. در صورتی که این فعل در معادلات معنایی گیومی می‌تواند از معنای این دو فعل فاصله بگیرد و حتی به معانی مختلف و متنوع دیگر دست پیدا کند. اگر در معادلات معنایی گیومی سه مرحله زبان بالقوه، زبان درحال شدن و زبان به‌ظهور رسیده را مدنظر بگیریم، باید بدانیم که فعل «*faire*» فقط در مرحله اول است که از معنای کلاسیک خود بهره می‌برد، در صورتی که

در توانش زبانی می‌تواند بسط معنایی مختص با آن عبارت را در قالبی ترکیبی به‌دست آورد. مانند مثال زیر:

Il fait une maison (fabriquer)
Il a fait de la prison. (Purger)

اما در عبارت «*Qu'un vieux me faisait la cour...*» شهود بیانی مترجم به او این آگاهی را می‌دهد که فعل «*faire*» یک فعل مستقل با معنای کلاسیک خود نیست، بلکه عبارتی ترکیبی است که باید دلالت بر اصطلاحی خاص بکند. در اینجاست که مترجم با استفاده از عواملی مانند فرهنگ لغت، منابع مرتبط با فن ترجمه یا اطلاعات دیگر متوجه می‌شود که این اصطلاحی است با چند لایه معنایی مستتر در خود؛ از طرفی عبارتی است مربوط به قرن شانزده میلادی که در دربار استفاده می‌شده و مطابقت معنایی آن با فعل «چاپلوسی کردن» در زبان فارسی نزدیک است و از طرف دیگر در زبان فرانسه این اصطلاح به‌صورت قراردادی به‌عنوان «چاپلوسی کردن» استفاده شده است. شکل ۵ روند این عبارت را از منظر سه‌گانه گيومی تاروند ترجمه نشان می‌دهد:



شکل ۵. روند ترجمهٔ فعل «*faire*» در عبارت «*qu'un vieux me faisait la cour*»

همانطور که می‌بینیم مترجم تفاوت بین فعل «*faire*» به صورت مستقل را با عبارت «*faire la cour*» که در کنار هم، باهمیند^۱ ساخته است، می‌داند، بسط معنایی آن را هم‌ردیف با افعالی مانند «*séduire*» و «*flatter*» درمی‌یابد، و در نهایت این افعال را در زبان فارسی که زبان مقصد ترجمه اوست بررسی می‌کند. شهود بیانی مترجم میان افعال متنوعی مانند «تملق کردن»، «چاپلوسی کردن» و احتمالاً افعال دیگر، فعل «چاپلوسی کردن» را به رضایت زبانی نزدیک می‌یابد.

مثال‌هایی دیگر:

« *Ce qui m'échappe, c'est ce qu'il veut de moi, un clone de son espèce ? Dans ce cas, pourquoi a-t-il fait appel à vous ? En quoi ce travail, comme il dit, l'empêche-t-il de lire, par exemple ?* »

(Nothomb, 2020, p. 65)

«چیزی که ذهن مرا به خودش مشغول کرده این است که او از من انتظار دارد نمونه شبیه‌سازی شده خودش بشوم. ولی در این صورت چرا با شما تماس گرفت؟ و این کار و مشغله‌های که به گفته خودش مانع مطالعه کردن است چیست؟» (محسنی، ۱۴۰۰، ص. ۷۰).

در مثال بالا نیز همان اتفاق می‌افتد و فعل «*faire*» از معنای کلاسیک خود فاصله می‌گیرد. مترجم در این جمله به راحتی متوجه می‌شود که این فعل نیز به صورت مستقل قابل ترجمه نیست و باید به صورت بافت در این جمله ترجمه شود. برای همین عبارت، باهمیند «*faire appel*» را به فارسی با فعل «تماس گرفتن» مطابق می‌داند و با آن بافت جمله خود در زبان فارسی را طبق نسخه بالا ارائه می‌دهد. اما در مثال پایین، فعل «*faire*» با وجود آن که از معنای کلاسیک خود فاصله دارد، عبارت «*Ca fait vieux*» در بافت خود حدس‌زدنی است

– *J'aime pas comment c'est écrit. Ça fait vieux.*

– *Radiguet avait dix-neuf ans quand il l'a créé.*

– *Le Diable au corps, c'est jeune, et c'est mieux.*

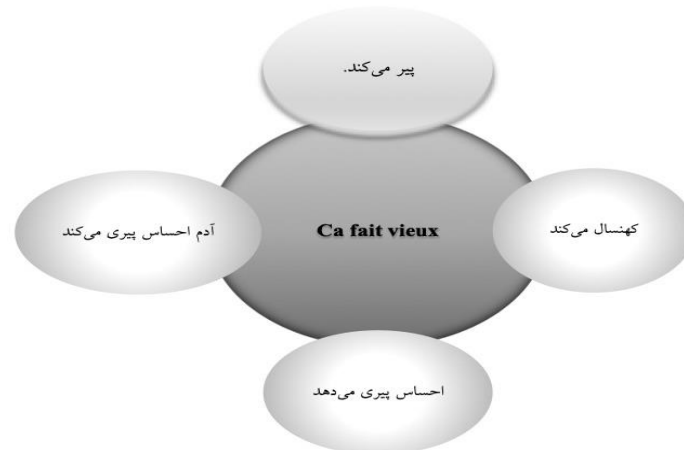
– نحوه نگارشش را دوست ندارم. آدم احساس پیری می‌کند.

– رادیکه در نوزده سالگی این رمان را نوشته است.

– دیو در تن بیشتر به کار جوان‌ها می‌آید و جذاب‌تر هم هست (همان، ص. ۸۲).

^۱. Collocation

مترجم با شهود بیانی خود از زبان فرانسه این عبارت را در قالبی بسیار ساده می‌تواند به زبان فارسی ترجمه کند، اما باید میان همایندهای متنوع انتخابی مناسب را ارائه دهد. شکل ۶ چالش مترجم برای ترجمه‌ای با رضایتمندی زبانی مناسب را نشان می‌دهد:



شکل ۶. گزینه‌های مختلف برای همایند «*ca fait vieux*»

همانطور که می‌بینیم، مترجم از میان چند انتخاب، واژهٔ «کهنسال» را از انتخاب خود حذف کرده است خصوصاً که عبارت «کهنسال می‌کند» برای این متن، عبارتی مناسب در زبان فارسی به نظر نمی‌آید. عبارت «پیر می‌کند» نیز به‌طور مستقل می‌تواند بسط معنایی همایند «*Ca fait vieux*» را پوشش دهد، ولی با معنایی که در بافت متن نیاز است فاصله دارد. عبارت «احساس پیری می‌دهد» نیز در بسط معنایی متن قالبی مصنوعی به‌خود می‌گیرد. درنهایت مترجم عبارت «آدم احساس پیری می‌کند» را انتخاب می‌کند تا هم معنای متن را همگون سازد و هم حالت محاوره‌ای این جمله را در ترجمهٔ خود حفظ کند.

۴. نتیجه‌گیری

همانطور که در این مقاله دیدیم، ترجمه صرفاً انتقال پیام از زبان مبدأ به زبان مقصد نیست. ترجمه خود نیز نوعی تولید زبانی است که به‌واسطهٔ مترجم ایجاد می‌شود، همانند کاربری که در سوپژکتیویتهٔ خود تفکر را به پیام تبدیل می‌کند و به‌واسطهٔ زبانی که در مالکیت خود دارد به تولید زبانی

منحصر به خود تبدیل می‌کند. در ثنوتی زبانی این مسئله در زبان تعریف‌شده اتفاق می‌افتد. کاربر زبانی که زبانی را در مالکیت خود دارد، در آن زبان می‌تواند احساس خود را بیان کند، و در جهت رضایتمندی زبانی محیط اطراف یا مخاطبان خود تولید زبانی کند. ترجمه نیز از این قاعده مستثنی نیست. مترجم به‌عنوان کاربر دوزبانه، دو زبان در مالکیت خود دارد که از زبانی به‌عنوان زبان مبدأ، به زبان دیگرش به‌عنوان زبان مقصد انتقال زبانی انجام می‌دهد که نمود بیرونی آن به‌عنوان فعل ترجمه آشکار می‌شود. این نمود در درون و محتوا نوعی تولید زبانی است، تولید زبانی که از زبان تعریف‌شده مبدأ به زبان تعریف‌شده مقصد انتقال می‌یابد. شهود زبانی در این انتقال باید‌ها و نباید‌های زبان مبدأ و زبان مقصد را برای مترجم آشکار ساخته است و مترجم از طریق این شهود زبانی در ترجمه خود بهترین انتخاب را در ترجمه انجام می‌دهد. در اینجا می‌توان گفت که ترجمه مجموعه‌ای از انتقال تولید زبانی از باید‌ها و نباید‌های زبانی زبان مبدأ به زبان مقصد است. این‌ها همان شاخصه‌های پیچیده‌ای هستند که برای رسیدن به ترجمه مناسب در هر دو زبان توسط مترجم بررسی و تحلیل می‌شوند. در این مقاله سعی شد تا شهود بیانی مترجم در ترجمه خود را بررسی کنیم. شاخص‌های زبانی متن در زبان فرانسه، ساختار زبانی خود را می‌توانند به مترجم تحمیل کنند. اما شهود زبانی که مترجم از زبان مقصد دارد انتخاب‌هایی مناسب را در اختیار او قرار می‌دهد، به‌نحوی که لزوماً نیاز نیست در هر عبارت از زبان مبدأ (در اینجا زبان فرانسه) ترجمه واژه به واژه یا عبارت به عبارت اتفاق بیفتد. همانطور که دیدیم مترجم گاهی برای انتخاب گزاره‌های مناسب در زبان مقصد خود (در اینجا فارسی) دو یا حتی چند جمله را در قالب یک جمله ترجمه می‌کند، عبارتی طولانی را که نیاز به شرح دارد با عبارتی کوتاه در زبان فارسی ترجمه می‌کند، افعال را در قالب خود بررسی و به قالب معنایی زبان مبدأ و قالب معنایی مناسب آن در زبان فارسی دقت می‌کند. تمامی این تحلیل‌ها در ترجمه از طریق شهود بیانی، در زمانی که موقعیت زبانی مترجم در مرحله سوم یعنی زبان تعریف‌شده باشد محقق می‌شود. این نکته ما را متوجه می‌سازد که ترجمه نامناسب، ترجمه مصنوعی، ترجمه ثقیل و هر نامی که بتوان بر آن گذاشت زمانی ظهور می‌کند که مترجم زبان‌های تحت مالکیت خود را در قالب زبان تعریف‌شده در اختیار نداشته یا یکی از این دو را در قالب زبان در حال تعریف در اختیار داشته باشد. در این حالت، مترجم در یکی از دو زبان، شهود بیانی کافی را در اختیار ندارد که نتیجه آن انتخاب نادرست در ارائه واژه یا عبارت است. ترجمه حاصل از این کاستی در دو سر طیف قرار می‌گیرد؛ یا متکی به بافت و

ساختار زبان مبدأ می‌شود یا هیچ ارتباطی با متن آن زبان ندارد و با مقیاس معنایی زبان مبدأ فاصله‌ای زیاد پیدا می‌کند.

منابع

رضاپور، ر. (۱۳۹۹). ترجمه و تولید زبانی در دوزبانگی از منظر ثنوتی زبانی. جستارهای زبانی، ۱(۵۵)، ۳۱-۵۱.

نوتومب، ا. (۲۰۲۰). کشتی‌های هوایی، انتشارات البن میشل. ترجمهٔ ص. محسنی (۱۴۰۰). امیلی نوتومب. تهران: نون.

- Bajrić, S. (2005). Questions d'intuition. *Langue Française*, 147, 7–18.
- Bajrić, S. (2008). Le verbe « faire » en français, contemporain: syntaxe et sémantique. *Suvremena Lingvistika Journal*, SL 66, 143–197.
- Bajrić, S. (2013). *Linguistique, cognition et didactique*. Paris: PUPS.
- Berman, A. (1984). *L'Épreuve de l'étranger. Culture et traduction dans l'Allemagne romantique*. Paris: Gallimard.
- Guillaume, G. (1973). *Leçon de linguistique*, (1948-1949). Série C, Grammaire particulière du français et grammaire générale IV, Vol.3, Québec: Les presses de l'Université Laval, Paris: Klincksieck.
- Ladmira, J.R. (1979). *Traduire : Théorèmes pour la traduction*, Paris, Payot.
- Lowe, R. (2007). *Introduction à la psychomécanique du langage I*. Québec : Presse de l'université Laval.
- Mounin, G (1963). *Les problèmes théoriques de la traduction*. Paris : Gallimard.
- Rezapour, R. (2016). *Le bilinguisme en néoténie linguistique. Aspects sociolinguistique et psycholinguistique du bilingue franco iranien*. Paris, Editions Harmattan.
- Rezapour, R. (2019). Nature de subjectivité et son émergence dans les énoncés du locuteur. *Revue des études de la langue française*, 11, 1-10.
- Rezapour, R. (2020). La Relecture de l'aspect terminologique de la néoténie linguistique conformément à celui de la didactique des langues. *Recherches en Langue et Littérature Françaises*, 26, 178-191.
- Tesnière, L. (1982). *Éléments de syntaxe structurale*. Paris: Klincksieck.